


# **The Sociological Study of Ravandi's *Rahat-o-Sodour* and *Ayat-o-Sorour Ravandi* based on the descriptive dimension of the theory of developmental constructivism of Lucien Goldman**

**Ismaeil Narmashiri**  \* / Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Iran

**Zahra Shohlibor**  / Masters student, Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Iran

## **Abstract**

examines social and Drawing upon the theories by Georg Lukacs, Marx, Hegel, and Jean Piaget, Genetic Structuralism stands as a branch of the sociology of literature developed by Lucien Goldman who examined text structures and their effects as well as the way they were constructed regarding their historical status. It emphasizes the unity of form and content, relating every single work to the worldview each social class holds, in an attempt to discover the relationship between the internal structure of a work and the thought structure belonging to its author's social class. In a nutshell, genetic structuralism historical behaviors and tangible significances affected by the author's social class in their emotional and intellectual life. In this approach, therefore, the content of a literary work is examined rather than being described. The present research focusing on a question as follows: Have historical and social conditions and requirements influenced the author's emotional and intellectual dimensions, and is the effects observable within the works structures? Generally, the findings show that Ravandi was influenced by the discourses of Seljuk times and his work is a framework building upon the thought and behavior system of that era.

**Keywords:** Genetic structuralism, Rahat-o-Sodur, worldview of classes, significance

---

\*Corresponding Author, [toordan@yahoo.com](mailto:toordan@yahoo.com)

# خوانش جامعه‌شناسانه‌ی راحه‌الصدور و آیه‌السرور راوندی با تکیه بر بعد تشریحی نظریه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن

اسماعیل نرماشیری iD \* / دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

زهره‌شاهی بر iD / دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

## چکیده

ساخت‌گرایی تکوینی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی ادبیات است که لوسین گلدمن آن را بر اساس نظریات گنورک لوکچاک، مارکس، هگل و ژان پیازه بنا نهاد. وی در این روش به بررسی ساختارهای معنادار متون و آثار و چه‌گونگی پدید آمدن این ساختارها بر اساس پس‌زمینه‌های تاریخی آن‌ها می‌پردازد و به وحدت میان صورت و محتوا تأکید دارد. بر پایه‌ی دیدگاه ایشان چون انسجام هر اثر ادبی مربوط به جهان‌نگری طبقات است از این رو باید همواره کوشید تا رابطه‌ی ساخت درونی اثر را با ساخت فکری طبقه اجتماعی نویسنده دریافت. علاوه بر این، می‌توان گفت که ساخت‌گرایی تکوینی اصولاً به بررسی منش تاریخی و اجتماعی و دلالت‌های عینی متأثر از گروه اجتماعی در زندگی عاطفی و عقلانی آفریننده‌ی اثر می‌پردازد. پس در این شیوه به جای توصیف، تشریح محتوای اثر ادبی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. به هر روی، پژوهش حاضر بر این مساله متمرکز است: آگاهی‌های ذهنی و طبقاتی برآمده‌ی مقتضیات تاریخی و اجتماعی حاکم در دوره‌ی راوندی در چه سطحی و با چه کیفیتی در معناداری ساختار و تکوین راحه‌الصدور موثر بوده است؟ به‌طور کل، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که راوندی به‌طور ناآگاهانه تحت تاثیر گفتمان‌های عصر سلجوقی بوده است و شاخص‌های جامعه‌شناسی گلدمن در تکوین و انسجام فکری راحه‌الصدور و معنادار کردن ساختار آن موثر بوده‌اند و راوندی نیز توانسته است جهانی، ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره‌ی سلجوقی را به درستی براساس شرایط تاریخی و اجتماعی آن دوره بیان کند.

**واژگان کلیدی:** ساخت‌گرایی تکوینی، راحه‌الصدور، جهان‌نگری طبقات، دلالت‌ها.

---

\*نویسنده مسئول: toordan@yahoo.com

مقدمه

وقتی خوانش متون و آثار ادبی می‌تواند بر ذهن مخاطب تأثیر بگذارد پس باید اذعان کرد که دریافت صرف تلذذ هنری نمی‌تواند یگانه کارکرد آثار ادبی دانسته شود. بر همین اساس، مطالعه‌ی متون باعث خواهد شد تا دریچه‌های نگرشی تازه و تجربه‌های اکتسابی نوینی را برای مخاطب آگاه و اهل شناخت باز کند. امروزه نقد ادبی به موازات مطالعات بین رشته‌ای قادر است با شیوه‌ها و شگردهای خاص خود، در پس لایه‌های چندگانه متون و آثار ادبی، معنا و اندیشه‌ی پنهان را آشکار سازد. لزوماً «تشحیذ ذهن و آشنایی با افق‌های گسترده‌تر تحلیل و تفسیر متون» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۴) نیز از همین ره گذر نقد ادبی است.

در این میان از خلال نظریه‌های ادبی، نقد جامعه‌شناختی که ساخت‌گرایی تکوینی یکی از مبناهای اساسی آن است، سعی دارد تا به طور مشخص و متقن رابطه‌ی اثر ادبی را با ابعاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حاکم بر دوره‌ی نویسنده تبیین نماید. واضح است هر پدیده‌ی ادبی دارای یک آفریننده است و آفریننده‌ی پدیده‌ی ادبی ناگزیر از جامعه است از این رو "تعلق فرد به هر گروه اجتماعی، بازتاب‌هایی بر اندیشه، احساس و رفتار او دارد" (گلدمن، ۱۳۹۲: ۱۷۸) که این مجموعه‌ی عناصر و شرایط خواه نا خواه در تکوین معناداری ساختار اثر وی تاثیر خواهد گذاشت. حال از آن‌جا که جامعه‌شناسی نمی‌تواند بپذیرد که قوانین بنیادین حاکم بر رفتار آفرینش‌گران در عرصه‌ی فرهنگ از قوانین حاکم بر رفتار روزانه‌ی همه‌ی افراد در زندگی و اقتصادی قاطعانه جدا باشد" (همان: ۱۷۷) بنابراین در چنین حالتی منتقد جامعه‌شناختی با تمرکز لازم بکوشد تا از ره گذر کلیت به روابط افراد جامعه با اثر ادبی پی ببرد.

با نگاه به اهمیت تحول جامعه و پیچیدگی‌های زمینه‌های تاریخی با اجتماع پس "ژرف‌کاوی و ریشه‌جویی در بررسی سرچشمه و خاستگاه اجتماعی شعر و ادب، به‌ویژه تدقیق در بستگی‌های متقابل این هنر با دیگر مظاهر زندگی اجتماع - اجتماعی که خود کلاف پیچیده‌ای از شبکه‌های گوناگون روابط و امور و پدیده‌هاست - به کوشش و ریشه‌جویی و ژرف‌نگری باز هم بیش‌تر نیاز دارد. این کوشش و پژوهش، این ایجاد پل میان ادبیات از سویی، و علوم اجتماعی از سوی دیگر، وظیفه‌ای است که جامعه‌شناسی ادبیات تعهد کرده است" (ترابی، ۱۳۸۵: ۵).

به هر ترتیب، ضرورت درک روابط جامعه و فرد و چه‌گونگی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری، سرانجام موجب شد تا لوسین گلدمن شیوه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی اش را به ظهور رساند. وی در مورد نقد آثار ادبی، به روش‌های اثباتی تأکید ویژه و فراوانی دارد. او با علم به این که در علوم انسانی نمی‌توان از روش‌های دقیقی که در علوم تجربی به کار می‌رود، بهره گرفت؛ اما معتقد است «کوشش برای تحقق واقعیت جامع و ذهنی، به اندازه‌ی دانش‌های فیزیک و شیمی، روحیه‌ی انتقادی و دقت می‌طلبد» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۷) از این رو، خوانش ساخت‌گرایانه‌ی تکوینی اثر ادبی، باید تا حد امکان منطقی و اثباتی عمل کند و برای این کار، پژوهش‌گر باید از همدلی و برخورد عاطفی با اثر تحت مطالعه و تحقیق بپرهیزد و «این کار باید تابع یک قاعده اساسی باشد: همه متن را گزارش کند و چیزی بدان نیفزاید» (همان: ۸۸). گذشته از این، در ساخت‌گرایی

تکوینی اهتمام محقق بر این مقرر است تا «از جهان‌بینی مطرح در متن به جهان‌بینی فرد نویسنده و نیز از جهان‌نگری نویسنده در نهایت به جهان‌نگری گروه نویسنده که در آن قرار دارد، پی‌برد» (رک: گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۱۲). بر این پایه بایستی گفت ساخت‌گرایی تکوینی یک روش دیالکتیکی است که «از متن به فرد و از فرد به گروه اجتماعی پیش می‌رویم» (رک: گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

راحة‌الصدور و آیه‌السرور تألیف محمد بن علی بن سلیمان راوندی که در تاریخ آل سلجوق به نگارش درآمده است «یکی از بهترین کتب نثر فارسی است و در شیوه‌ی نثر فنی مانند کلیله و دمنه ممتاز است. ولی از کلیله و دمنه ساده‌تر و مشکلات تازی در آن کم‌تر و موازنه و قرینه‌سازی جز در مواردی خاص و به نادر در آن دیده می‌شود» (بهار، ۱۳۶۹: ۴۰۶). این متن از جمله متون فاخر در میان کتب قرن ششم و هفتم هجری قمری است که از باب سلاست از شا و اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله‌ی مغول است.

در همین راستا، این مقاله می‌کوشد تا با بهره‌گیری علمی از نظریه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی با تمرکز و تامل به این دو مساله بپردازد: ۱- آگاهی‌های ذهنی و طبقاتی برآمده‌ی مقتضیات تاریخی و اجتماعی حاکم در دوره‌ی راوندی در چه سطحی و با چه کیفیتی در معنا‌داری ساختار و تکوین راچه‌الصدور موثر بوده است؟

۲- راوندی در بیان آگاهی‌های ممکن و واقعی در بعد دیالکتیکی جامعه و اثر ادبی چه گونه اندیشیده است؟

### پیشینه‌ی پژوهش

تا به حال تحقیقی مبنی بر خوانش جامعه‌شناختی راچه‌الصدور و آیه‌السرور راوندی با تکیه بر نقد ساخت‌گرایی تکوینی صورت نگرفته است. البته مقالات درخور توجهی به موازات کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها با عنوان این نظریه انجام شده است که هر یک از نویسندگان، فراخور عنوان و موضوع کارشان سعی کرده‌اند تا مولفه‌هایی از شاخص‌های نظریه‌ی جامعه‌شناختی گلدمن را به کار گیرند. به طور نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- نقد جامعه‌شناسی رمان پاییز فصل آخر سال است با روی‌کرد ساختارگرایی تکوینی، نوشته‌ی مه‌بود فاضلی، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۷۳، پاییز ۱۴۰۰.

۲- تحلیل رمان درازنای شب براساس نظریه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، نوشته‌ی پریسا گل‌یاری، بدریه قوامی و جمال ادهمی، مجله پژوهش‌نامه‌ی ادبیات داستانی، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰.

۳- بررسی جامعه‌شناختی چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با تاکید بر روی‌کرد لوسین گلدمن، نوشته‌ی ندا یانس، پروانه عادل زاده و کامران پاشایی فخری، مجله‌ی ادبیات فلسفی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۶۸، سال ۱۴۰۰.

- ۴- واکاوی جامعه‌شناختی ادبی در داستان کوتاه الزیف بر اساس اسلوب لوسین گلدمن، نوشته‌ی سید محمدرضا خضری و مریم عظمت پناه، مجله‌ی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۲، سال ۱۳۹۹.
- ۵- تبیین وجهی مغفول در پیدایش شعر عرفانی فارسی با تکیه بر روی کرد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، نوشته‌ی سپیده ملکی، سید ابوالقاسم حسینی و منصور ابراهیمی، مجله‌ی الهیات هنر، شماره ۱۳، سال ۱۳۹۷.
- ۶- بررسی جامعه‌شناختی رمان‌های جزیره سرگردانی و کولی کنار آتش، نوشته‌ی روزبه مرادی، بهمن زندگی و مریم السادات غیثیان، مجله‌ی جامعه پژوهی فرهنگی، شماره ۱۳، سال ۱۳۹۷.
- ۷- نقد ساخت‌گرایی تکوینی رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود، نوشته‌ی آرزو شهبازی، مریم حسینی و عسگر عسگری حسن‌لو، مجله‌ی مطالعات داستانی، سال دوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۳.
- ۸- تحلیل جامعه‌شناختی رمان‌های احمد محمود، پایان‌نامه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۳۹۱.
- ۹- بررسی رمان‌های احمد محمود از منظر ساخت‌گرایی تکوینی، پایان‌نامه، دانشگاه سمنان، سال ۱۳۹۱.

## روش پژوهش

این پژوهش به روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای به شیوه‌ی تحلیلی فراهم آمده است. ابتدا به طور مشخص کوشش شده تا اکثر منابع و مقالات مرتبط مورد توجه و بررسی قرار گیرد و بعد از آن براساس مدخل‌ها و پرسش‌ها متن‌راحه‌الصدور با نهایت دقت و شکیبایی خوانش شود و شواهد متنی لازم استخراج گردد. سپس تمامی شواهد و اطلاعات متنی با رعایت شاخص‌ها و مفروضات نظری و فکری جامعه‌شناختی گلدمن دسته‌بندی شده است. سرانجام پس از انطباق و تحلیل اطلاعات به دست آمده تالیف و تدوین صورت گرفته است.

## مبانی نظری و چارچوب فکری

لوسین گلدمن یکی از نظریه پردازان سده‌ی بیستم میلادی است که روش ساخت‌گرایی تکوینی را در عرصه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی ادبی ارائه کرده است. وی معروف‌ترین منتقد مارکسیست ساخت‌گراست که البته برخلاف سایر ساخت‌گراها بر اصل کلیت که آن را از لوکاج و او نیز از هگل گرفته بود، پافشاری می‌کرد. او در اصول اساسی خود یعنی کلیت و انسجام پیرو لوکاج بود؛ اما همین از روان‌شناس معروف، ژان پیاژه نیز تأثیر پذیرفته بود.

گلدمن روش خود را از این لحاظ ساخت‌گرا نامید که «به بررسی ساختارهای اثر و رابطه‌ی آن با ساخت‌های ذهنی می‌پرداخت و تکوینی از این لحاظ که علت به وجود آمدن این ساختارها را براساس شرایط تاریخی تشریح

می‌کرد» (ولی پوره‌فشجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). اصولاً ساخت‌گرایی تکوینی، روشی دیالکتیکی در مطالعات جامعه‌شناختی هنر به طور عام و ادبیات به طور خاص است که هدف آن ایجاد وحدت میان صورت و محتوای آفرینش هنری است. وی نمی‌پذیرد که «قوانین بنیادین حاکم بر رفتار آفرینش‌گران در عرصه‌ی فرهنگ از قوانین حاکم بر رفتار روزانه‌ی همه‌ی افراد در زندگی اجتماعی و اقتصادی، قاطعانه جدا باشد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱). در واقع ایشان «کوشش برای دریافت اثر هنری را فارغ از درک اجتماعی که بستر آفرینش آن است، همان قدر بیهوده می‌داند که تلاش کنیم واژه را از جمله، جمله را از گفتار بیرون بکشیم» (همان).

یکی از مفاهیم اساسی نظریه‌ی گلدمن، ساختار معنادار است. ساختار، معادل نظام است. درون یک نظام کارکرد اجزا به هم مرتبط است؛ در نتیجه شناخت کل مجموعه منوط به شناخت اجزا و شناخت اجزا در گرو شناخت کل مجموعه است. بدین ترتیب وی به سراغ اجزای سازنده‌ی اثر ادبی می‌رود و در صدد کشف و تبیین این ساختارهای معنادار است. اصطلاح ساختار معنادار، «علاوه بر این که بر وحدت اجزا در یک اثر تأکید می‌کند و میان اجزا و کلیت اثر، رابطه‌ی متقابل نشان می‌دهد، به معنای ساختار درونی اثر در نحوه‌ی بازتاباندن جهان‌بینی مستتر در آن نیز هست» (عسگری حسن لو، ۱۳۸۶: ۵۷). به عبارت دیگر با ارتباط برقرار کردن میان اجزای سازنده‌ی اثر، ساختار معنادار آن در قالب کلیتی منسجم پدیدار می‌شود. با کشف ساختار معنادار جهان‌بینی نویسنده که در حقیقت نماینده‌ی طبقه‌ی خویش است، نیز آشکار می‌شود، چرا که به اعتقاد او اثر زاینده‌ی ذهن و تحلیل یک فرد نیست، «بلکه اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد در تدوین آن شرکت می‌ورزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴). در یک تعریف مختصر و مفید، فرضیه بنیادین و اساسی ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بر این است که «خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی همخوان‌اند و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند» (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۱۹).

با توجه به این روش برای بررسی یک اثر «دو مرحله باید طی شود، نخست باید اثر را در ساختار آن فهمید، این مرحله را فرایند درک (دریافت) می‌نامند؛ در مرحله بعد، باید ساختار اثر را در ساختار اقتصادی \_ اجتماعی آن جای داد. این مرحله روند توضیح (تشریح) نام دارد» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۷). در مرحله درک یا دریافت، وجوه هنری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اثر واکاوی می‌شود و از کنار هم نهادن این یافته‌ها، کلیت حاکم بر اثر یا ساختار معنادار آن به دست می‌آید. در مرحله تشریح یا توضیح، ساختارهای اجتماعی زمانه تولید اثر و مهم‌ترین عوامل و عناصر تأثیرگذار در سامان‌دهی آگاهی جمعی و ساختار کلی حاکم بر آن دوره بازنمایی می‌شود.

## خوانش جامعه‌شناسانه‌ی راحه‌الصدر و آیه‌السرور

### ۱- تبلور جهان‌نگری راوندی و معناداری ساختار جهان متن راحه‌الصدر

آن‌گونه که در بخش مبانی تبیین شد، یکی از شاخص‌های مهم جامعه‌شناختی گلدمن در سطح تشریح توجه به مفهوم ساختار معنادار است. اصولاً "همه‌ی انسان‌ها می‌کشند تا اندیشه، عاطفه و رفتارشان را به صورت یک ساختار معنادار و منسجم در آورند در این چشم‌انداز، آفرینش فرهنگی در صورت‌های مختلف خود اعم از دینی، فلسفی، هنری و البته ادبی، رفتاری ممتاز است. زیرا که در عرصه‌ی خاص، ساختاری نسبتاً منسجم و معنادار ایجاد می‌کند. بدین معنا که به هدفی نزدیک می‌شود که همه‌ی اعضای گروه اجتماع معینی بدان گرایش دارند" (گلدمن، ۱۳۹۲: ۱۷۸). مسلماً به دلیل بعد اثرگذار اجتماعی، هر اثری زائیده‌ی اندیشه و جهان‌بینی فرد نیست بر این اساس ساختار جهان راحه‌الصدر با ساختار ذهنی برخی از طبقات اجتماعی زمان تولید هم‌راستا و هم‌خوان است. مطلب مهم دیگر این که ساختار معنادار علاوه بر مشخصه‌های مطرح شده به طرز می‌کوشد تا جهان‌بینی نویسنده را که به شکلی نماینده‌ی گروه و طبقه‌ی اجتماعی است آشکار کند. دوره‌ی زندگی راوندی مصادف با حکومت قدرت‌مند ترکان سلجوقی است. ایشان گروهی صحرانشین و فاقد آیین مملکت‌داری بودند و «زندگی شهری و پذیرش نظم و قانون با طبیعت بدوی و بیابانی آن‌ها سازگار نبود» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۳). در رأس حکومت‌شان سلطان قرار داشت. اگر چه که بر طریقه و سلک اهل دین بودند اما آن‌گونه که از خصلت و خوی و رفتارشان در عرصه‌ی سیاست‌گذاری بر می‌آید، نشان می‌دهد که از دین و مناسک آن به نفع نظام طبقاتی سیاسی و عصیت نژادی‌شان استفاده می‌کردند.

در کتب تاریخی و حتی راحه‌الصدر به فراوانی یافت می‌شود که دوره‌ی فرمانروایی سلجوقیان یکی از سخت‌ترین دوره‌ها به لحاظ خشونت و تعدی است. تا به حدی که آنان تحمل کسی و فرقه‌ای غیر از خودشان را نداشتند و گروه و توده‌های اجتماعی دیگر تحت انقیاد و سیطره‌ی فکری و حکومتی آن‌ها قرار داشتند. حال اگر بخواهیم به طور مشخص به نمونه‌های مصرح متنی اشاره کنیم می‌توان گفت: به دار آویختن، خفه کردن، سر بریدن، مثله کردن، سوزاندن، مسموم کردن، کندن پوست، افکندن از بلندی، کور کردن، بریدن اندام، اخته کردن، تعرض به نوامیس، غارت و چپاول کردن، ریختن خاک در دهان، کندن ریش.

البته فراموش نشود که تمام این نکوهیدگی‌ها با اندیشه‌ی قیام و در لوای فهم دینی قومی و نژادی صورت می‌گرفت:

"در روز بار سلطان [سنجر] بهرام شاه بن مسعود از غزنین سر سوری ملک غور با هدایا فرستاده بود عرض کردند و

فرید کاتب این دو بیتي بگفت:

آن‌ها که به خدمت نفاق آوردند سر جمله عمر خویش طاق آوردند

دور از سر تو سام به سرسام بمرد و اینک سر سوری به عراق آوردند

(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۵)

این عبارت قابل تامل زیما را که به طریقی سنجیده می‌تواند کلیت ساختار راحه الصدور و ذهنیت راوندی را نشان می‌دهد مدنظر قرار داد: "متن ایدئولوژی را بیان نمی‌کند، بلکه با پدیدار ساختن تضادها و کمبودهای آن را نشان می‌دهد" (زیما، ۱۳۹۲: ۱۳۱). شرایط بر شمرده شده فقط مربوط به یک زمان و یا مربوط به یک فرمان‌روای خاصی نیست بلکه در تمام ادوار سلجوقی جاری است. دست‌یابی به این آگاهی جمعی به‌درستی و واقع‌گرایانه می‌تواند خواننده را درک موقعیت تولید راحه الصدور و موقعیت فردی راوندی را در عوامل فرافردی از حیث معناداری ساختار در بازتاباندن جهان بینی مستتر، یاری رساند. به این نمونه‌های دیگر برای اشراف بیش‌تر و اتقان علمی التفات فرمایید:

"مولف این کتاب محمد بن علی بن سلیمان الراوندی او را گفت در حق سلطان نامعتقد شدی که خانه‌ات بغارتی‌زند" (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۴۴).

ویا "بعد از او املاک و اسباب هیچ بنماند و زن و فرزند نیندوخت، وارثان و برادران پنجاه من کاغذهای دوپیتی قسمت کردند" (همان). در پایان این مدخل ذکر این مطلب اگرچه پیش‌تر گفته شد، به‌جاست بدانیم که رواندی در تضادی از نگرش و رفتار به سر می‌برد. گاه به مدح فراوان و گاه به وعظ و عبرت‌اندیشی روی می‌آورد. تمام این خصوصیت‌ها در اضلاع راحه الصدور به‌طور پیدا و پنهان قابل حصول است و این موضوع بر اساس ساخت‌گرایی تکوینی روان‌شناختی برآمده از فضا و شرایط جامعه است که پیکره‌ی جامعه در اغلب بخش‌ها متراکم از تضادهاست. بنابراین چنین وضعیتی خواه ناخواه هم در منش و هم در کنش اجتماعی و هم در سطح فعالیت‌ها در هر صنف و رده‌ی تاثیر می‌گذارد که این خود می‌تواند مقوله‌ی مهم در چارچوب فکری ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن در بحث ساختار معنادار و جهان‌نگری مستتر آفریننده تلقی شود.

## ۲- کالاشدگی شخصیت زن و مذهب و بازتاب آن‌ها در راحه الصدور

کالاشدگی از جمله اصطلاحات کلیدی و مفاهیم مطرح در نظریه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن دانسته می‌شود. این اصطلاح گاه در نظریه‌ی گلدمن معادل شی‌وارگی یا شی‌شدگی است. در این باره گفته شده: "شی‌شدگی اصطلاحی است که فیلسوف مارکسیست مجار، گئورگ لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی به‌عنوان بخشی از نظریه‌ی دیالکتیکی خود درباره‌ی جامعه مطرح کرد. لوکاچ از اصطلاح شی‌شدگی فرایند اقتصادی‌پی‌را مراد می‌کند که به واسطه‌ی آن در جامعه‌ی سرمایه‌داری کنش‌ها با روابط اجتماعی انسان شکل کنش‌ها یا روابط مبان چیزها با اشیا را به خود می‌گیرند... شی‌شدگی شباهت‌های مفهومی با نظریه‌ی کارل مارکس درباره‌ی از خود بیگانگی و نظریه‌ی ماکس وبر درباره‌ی عقلانی‌شدگی دارد" (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۹۶).



در مفاهیم فکری گلدمن شی وارگی یا کالاشدگی مفاهیم متناهی را شامل می شود و می تواند تمامی عناصر اجتماعی و انسانی را دربرگیرد. در ساختار راحه‌الصدور دو مقوله‌ی برجسته قابل بررسی است: دین و مقوله‌های اعتقادی و دیگری جنس زن. در عصر سلجوقیان این دو به موازات هم برای تحکیم و استوارسازی پایه‌های حکومت شان استفاده می شده است. آنان در ابتدای تسلط به دلیل نا همخوانی فرهنگی و فکری و گسست نعامل با پیکره و گروه‌های اجتماعی می کوشیده‌اند تا به شکلی اندیشیده از دو ابزار میانجی ازدواج و تقید دینی و مذهبی بهره گیرند. ازدواج در انگاره‌های سلجوقیان صرفا با کارکرد انسانی و اعتقادی صورت نگرفته است. آنان همواره در پی طریقی بودند تا به هر نحوی از انحای ارتباط خود را با بخش‌های قدرت و حکومت خصوصا عباسیان برقرارکنند که البته یکی از راه‌های اندیشیده شده ازدواج بود.

نگاه شی وارگی به شخصیت زن و مذهب در دوره‌های متمادی سلجوقیان توانسته است مجالی را برای توسعه طلبی و از سر راه برداشتن دشمنان فراهم آورد. دختران در دست آنان انگار اموال و کالایی بالقوه تلقی می شدند تا بین صاحبان قدرت و نفوذ به سادگی رد و بدل شوند و دین و مذهب نه از روی حرمت بلکه از سر غرض جاه اندیشی از اوج و تعالی به پایین ترین درجه تنزل یافته بود. حالا به این شواهد التفات فرمایید:

" سلطان طغرلبک: «عمیدالملک را به بغداد گذاشت و وکیل کرد تا سیده‌النساء خواهر خلیفه را در حباله نکاح او درآورد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۱). در جایی دیگر راوندی به ازدواج مه‌ملک خاتون دختر ملک‌شاه با ابوالقاسم عبدالله ملقب به المقتدی اشاره می کند که «امیر جعفر، پسر خلیفه را که مادرش مه‌ملک خاتون بود، خواهر ملک‌شاه ترکان خاتون او را می پرورد و با وجود پدرش مقتدی، ترکان او را امیرالمومنین می خواند» (همان: ۱۴۰).

شاید به ظاهر و در انظار عموم این ازدواج‌ها طبیعی و مرسوم جلوه کند اما مجموعه‌ی رفتارها و برخوردها در میان توده‌ها و مواقع لشکرکشی و یورش چهره‌ی دیگری را از شخصیت زن و ازدواج نمایان می سازد. این مقوله از منظر تفکر مارکسیسم و جامعه شناختی تکوینی گلدمن که در حقیقت بسط یافته این جریان فکری است، شی وارگی و کالا شدگی زن دانسته می شود.

موضوع دین و مذهب در نهاد فکری سلجوقیان براساس ساختار راحه‌الصدور، خارج از قاعده‌ی میانجی شی وارگی زن نیست. قطعا آن گونه که مشخص است باورهای ایمانی و مذهب در بعد پشتوانه سازی، تقویت سیطره‌دهی و تسلط بر نبض گروه‌های اجتماعی و انسداد راه اعتراض و مخالفت اجرا شده است. ایدئولوژی دینی در عصر سلجوقی ایمن ترین راه برای به چنگ آوردن اقشار و توده‌های مردم است. می خوانیم:

"به برکات قلم فتوی و قدم تقوی ایشان و نگاه داشت رعیت بر راه شریعت سلاطین آل سلجوق مستقیم شد. و چون پادشاه و زبردست و امیر و وزیر و جمله لشکر در املاک و اقطاعات به وجه شرع و مقتضای فتوی ائمه ی دین تصرف می کردند بلاد معمور و ولایات مسکون ماند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۰).

و یا

"در جمله ی عراق کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می کشیدند و یک من به نیم دانگ می فروختند و قلم ظلم و مصادرات بر علما و مساجد و مدارس نهادند (همان: ۳۳).

این شواهد و قراینی از این دست که در راحه‌الصدور به فراوانی یافت می شود، دارای دو بازتاب و پنداشت متفاوت است: اول این که آل سلجوق در راستای برپایی گسترش دین و اجرای اصول آن و امنیت و رفاه مسلمانان قیام کرده‌اند و هر آن چه را انجام می دهند در قالب نکلیف و موجه است. دوم، برپایه‌ی جامعه شناختی ساخت‌گرای تکوینی این شیوه نوعی ابزاراندیشی است تا به این وسیله به مطامع نژادی و قومی خود برای استیلای همه جانبه مبادرت ورزند. این همان کالاشدگی دین است چون دین ارزش مبادله‌یی پیدا کرده است و دیگر دین صرفاً دین نیست بلکه ابزار و کالایی است در دست این حاکم و آن حاکم برای به رونق انداختن خواسته و نیازهای روزمره و تداوم سلطنت و حکمرانی.

### ۳- قهرمان پروبلماتیک یا مساله‌دار و جای‌گاه آن در راحه‌الصدور

یکی از شاخص‌های مهم در شالک‌های نظریه‌ی ساخت‌گرایی گلدمن قهرمان پروبلماتیک است. این قهرمان در واقع فردی است آگاه به ارزش‌ها و تضادهای جامعه. عموماً می‌کوشد تا نقش متفاوت‌تری نسبت به گروه و طبقه‌ی حاکم داشته باشد تا از این ره‌گذر بتواند از تنزل ارزش‌ها و معیارهای انسانی جامعه جلوگیری کند. این افراد می‌توانند براساس درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، متفاوت بیندیشند و متفاوت نیز عمل کنند. البته طبقه‌ی حاکم همواره با چنین قهرمانانی سرستیز و مجادله دارد و به نحوی از انحا می‌کوشد تا آن‌ها را به انزوا بکشانند تا مبادا انقیاد و سرسپردگی طبقات و گروه‌های اجتماعی دچار گسست شود.

هر چند قهرمان پروبلماتیک در عصر مدرن سرمایه‌داری و در ژانرهای رمان به‌طور مشخص قابلیت توجه و بررسی دارد ولی در طول ادوار جامعه بشری چنین انسان‌های برجسته‌یی وجود داشته‌اند تا با تلاش‌های آگاهانه و از روی بصیریت اجتماعی به طرزی واقع‌بینانه سیر هدایت جامعه را ترسیم کنند. قدر مسلم در دوره‌ی سلجوقیان نیز چنین قهرمانان روشن‌فکر و آگاه به نظام‌ها و نیازی اجتماعی وجود داشته‌است. البته تفاوت زمانی قهرمانان مساله‌دار در دوره‌های تاریخی گذشته و حال قیاسی مع‌الفارق است.

ناگفته نماند آن‌طور که در میانی و اصول تفهیمی جامعه‌شناسی ساخت‌گرای گلدمن مطرح شده، "افراد انقلابی که روشن‌فکران اهل عمل‌اند کاری که در این چشم‌انداز می‌کنند این است که به انسان‌ها یاری می‌رسانند تا از گرایش‌های طبیعی که در اعماق وجودشان نهفته و تمدنی سرکوب‌گر آن‌ها را تباه ساخته آگاهی به دست بیاورند. آن‌ها برای این منظور انسان‌ها را به رسالت راستین شان باز می‌گردانند: پرداختن به ایجاد اتحاد و از همین ره‌گذار، ساختن تاریخ" (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱۸). این نوع قهرمانان گاه خود آفریننده‌ی اثراند که در واقع خرد جمعی و جهان‌بینی اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و گاه می‌توانند شخص دیگری در دوره‌ی مشخص باشند که در لابه‌لای سطور حضور و نقش فکری شان را در نمایندگی از طبقه و گروه خاص آشکار سازند و نویسندگان از پس نحوه‌ی پردازش زبانی، تعلق خاطر و وابستگی‌های اجتماعی شان را بروز می‌دهند.

آن‌چه از متن راحه‌الصدور قابل دریافت است، بعضی از وزیران ایرانی خصوصاً خواجه نظام‌الملک می‌تواند در سلک قهرمان پروبلماتیک جامعه‌شناختی ساخت‌گرای تکوینی برای عصر سلجوقی برای بررسی مد نظر قرار گیرد. چون خواجه نظام‌الملک در شالوده‌سازی علمی و ایجاد مدارس و رونق اندیشه و تربیت عالم و متعلم نقش بسیار موثر و انگیزه‌ی داشته و البته بسیار آگاهانه نیز عمل کرده است.

اگر فرمان‌روایان سلجوقی به هر شکل و واسطه‌ی دریافته‌اند که هرگز در طولانی مدت با اتکای به عده و عده‌ی خود نمی‌توانند به دلیل شرایط فرهنگی، اجتماعی و نگرشی بر شهرها و ممالک ایرانی مسلط شوند بنابراین وزیرگزینی ایرانی و ایرانی‌تبار را راه چاره می‌بینند و به این نیز عمل می‌کنند. در منابع تاریخی مستند به فراوانی می‌خوانیم که در عصر شاهان سلجوقی، وزیران در مقام وزارت به منزله‌ی شمشیر و قلم بودند (ر.ک: سعیدیان و یوسفی: ۱۳۸۶: ۱۰۱). در راحه‌الصدور می‌خوانیم:

"پادشاه باید که کسی را پرورد و بزرگی را برکشد که اصل و مروت و عقل و ابوت از غدر و خیانت بازدارد و عقل مروت او را بر سر وفا و امانت دارد که هر فرع با اصل خویش رود و هر شاخ سر با درخت خود زند و استدلال از سیرت پادشاه به گماشتگان توان کرد و عقل دهقان از دخل بستان توان شناخت که حرّ و جوانمرد آلا آزادمردی را نپرورد و دهقان عاقل آلا دخل نیکو نکارد و چون این مقدمات در نظام‌الملک و پسران بود سلطان او را تربیت می‌فرمود" (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۳). و یا رواندی در جایی دیگر درباره‌ی موید‌الدین طغرایی یکی از وزیران مسعود بن محمد سلجوقی چنین روایت می‌کند:

"کمال فضل و جمال عدل و غزارت دانش داشت و به عظمتی تمام دوات پیش او نهاد و او را از دانش و ادب و شعر و لغت عرب حظی وافر و قسطی کامل بود، زینت تاج و تخت سلطان بود و در عظمت او افزود" (همان: ۲۳۹).

حال اگر سلطان ملک شاه و شاهان دیگر سلجوقی از یمن وجود وزیرانی از جمله خواجه نظام الملک قادر شدند تا به اتفاقات خوشایندی در توسعه و تسلط دست یابند اما آن چه برای قوم ایرانی از قبل خواجه نظام الملک از قوم ترک تبار سلجوقی نصیب ایرانیان شده تنها توسعه ی و ساخت مراکز علمی بود بلکه در بخش مهم و البته به شکلی خاموش و استفاده آگاهانه از نابخردی سلجوقیان بود. بر همین پایه می توان به خواجه نظام الملک فرمان مساله دار و اصطلاحاً پروبلماتیک اطلاق کرد. چون او در حفظ هویت و فرهنگ ایرانی مجدانه کوشید که ثمره ی این آگاهی و عمل اجتماعی یقیناً تا به امروز متبلور و پایدار است.

گفته شد قهرمان پروبلماتیک چون در راه اجرای اهداف انسانی و اجتماعی متعهد است و برای حفظ هویت طبقه اجتماعی خود و حتی مصلحت طبقات تحت ستم از هیچ کوششی مضایقه نمی کند از همین رو یا به انزوا کشیده می شود یا به شکلی از بین برده می شود. همان سرنوشتی که برای خواجه و بعضی از وزیران ایرانی دیگر اتفاق افتاد:

" با این همه چون سمع سلطان از عثرات نظام الملک پر شد یک روز کس فرستاد و به نظام الملک پیغام داد که تو با من در ملک شریکی و بی مشورت من هر تصرف که می خواهی می کنی و ولایت و اقطاع به فرزندان خود می دهی بینی که بفرمایم تا دستار از سرت بردارند، او جواب داد که آنک ترا تاج داد دستار بر سر من نهاد(همان:۱۳۴).

سرانجام:

چو لشکر به نهاوند رسید به اغرای خواجه تاج الملک ملاحظه ی مخاذیل نظام الملک را کرد زدند چه هیچ مسلمان برقتل چنان شخصی اقدام نکردی (همان:۱۳۵). و این هم نتیجه:

«چه بی حمیت قومی اند این سلجوقیان» (همان:۱۴۷)

#### ۴- آگاهی ممکن و صوفیان در ساحت ساخت گرای تکوینی راحه الصدور

در نگرش جامعه شناختی گلدمن مقوله ی آگاهی ممکن اصطلاحی مهم و مطرح دانسته می شود. " عبارت آگاهی ممکن ترجمانی از لوکاج است. لوکاج در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی به هنگام بحث درباره ی آگاهی ممکن، به تشریح درون مایه ی نظری آگاهی طبقاتی می پردازد و آن را به صورت آگاهی بالقوه و آگاهی کلیت ساز تعریف می کند. آگاهی طبقاتی عبارت است از اندیشه ها و احساس هایی که اعضای یک طبقه خود آگاه یعنی طبقه بی که به درک موقعیت اجتماعی خویش نایل آمده است باید داشته باشد" (فراروتی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). علاوه بر این " آگاهی ممکن یک طبقه ی اجتماعی همیشه یک جهان بینی را تشکیل می دهد و از دیدگاه روان شناسی منسجم است و ممکن است به صورت مذهب، فلسفه، ادبیات یا هنر بیان شود" (گلدمن، ۱۳۸۲: ۳۹).

با این توضیح و تبیین، آنچه از نظر ماهیت درباره‌ی آگاهی ممکن صوفیان قابل ذکر است این است که صوفیان در عصر سلجوقیان طبقه‌ی اجتماعی با اندیشه و جهان بینی خاصی بوده اند که توانسته اند با همراه سازی طیف وسیعی از توده‌ها با بهره‌گیری کاملاً آگاهانه از تشکیلات هم‌مسلك پیشین با قدرت اجتماعی و نفوذ فراوان انسانی در گستره‌ی از اقصا نقاط آن روز ظهور یابند. مطمئناً همین فراگیری و قدرت تشکیلاتی غیر قابل انکار صوفیان موجب شده تا لمتن در مطالعات صوفیان عصر سلجوقی اذعان کند که " دو گروه از طبقات مذهبی در جامعه موقعیت و پایگاه ویژه‌ی داشتند: سادات و صوفیان. ایشان پیروان زیادی بین مردم داشتند از این رو طبقه‌ی حاکم نمی‌بایست از آن‌ها غافل می‌شد بلکه می‌بایست آن‌ها را زیر چتر خود می‌گرفت " (پرگاری و حسینی، ۱۳۸۹: ۳۱).

غیر از عامل جمعیتی صوفیان، نکته‌ی مهم دیگر برای توجه طبقه‌ی حاکم سلجوقی به صوفیان بعد نظامی آنان بوده است. " زیرا صوفیان توانایی متحد کردن مردم را در مقابل هجوم‌های خارجی و درگیری‌های داخلی داشتند. (همان). قدر مسلم، آگاهی ممکن که به عنوان جهان بینی و تکرش صوفیان اطلاق می‌گردد، یکی این است که تصوف " لبریز از تسامح و تساهل بود " (همان: ۳۸) و دیگری " احترام به انسانیت، تعلیم و آراستگی و آزادگی، صفا و دفع ظاهر پرستی و گرایش به تعاون و ایثار " (همان) که همین ویژگی‌ها هر روز به اقبال عمومی آنان می‌افزود و حاکمان سلجوقی از مخاطره و بحران بالقوه‌ی آنان به درستی واقف بودند پس به هر ترفند و شگردی در پی مصادره به نفع قدرت اجتماعی و طبقاتی آنان بودند تا از این امکان و ظرفیت برای تحکیم حکم‌رانی خود استفاده کنند که سرانجام نیز موفق شدند.

اصولاً چون صوفیان افکار، احساسات طیف توده‌ها را نمایندگی می‌کردند بنابراین، این جریان فکری از نگاه جامعه‌شناسی ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن مهم ارزیابی می‌شود به همین دلیل از بوریس ساچکوف نقل شده " سازندگان واقعی تاریخ، نه قهرمانان و حکم‌روایان بلکه مردم عادی و شرکت‌کنندگان در جنبش توده‌ها هستند " (شهبازی، حسینی و عسگری حسن لو، ۱۳۹۳: ۸۶). به هر روی، این طبقه از جمله موضوعاتی است که به‌طور مشخص در *راحه‌الصدور* بیان شده و به معناداری ساختار این اثر از نقطه نظر جامعه‌شناختی ساخت‌گرا کمک کرده است. ناگفته نماند بعد از جذب و حل صوفیان در بدنه‌ی فرمان‌روایی سلجوقیان، بعدها و گاه تا به امروز اثرات فکری و طرز جهان بینی آن‌ها به طریقی در بخشی از ابعاد فرهنگی و جغرافیای ایران جریان دارد. اکنون به نمونه‌هایی از شواهد متنی *راحه‌الصدور* درباره‌ی صوفیان التفات فرمایید:

" شنیدم که چون سلطان طغرلبک به همدان آمد از اولیا سه پیر بوذند بابا طاهر و بابا جعفر شیخ حمشا، کوهی است بر در همدان آن را خضر خوانند بر آن جا ایستاده بوذند، نظر سلطان بر ایشان آمد، کوبه‌ی لشکر بداشت و پیاده شد و با وزیر ابونصر الکندری پیش ایشان آمد و دستهایشان ببوسید، بابا طاهر پاره‌ی شیفته‌گونه بوذی او را گفت ای ترک با خلق

خدا چه خواهی کرد، سلطان گفت آنچه تو فرمایی، بابا گفت آن کن که خدا می فرماید، آیه: ان الله يامر بالعدل و الاحسان" (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۹-۹۸).

و یا:

"... و از جمله حرکات پسندیده کی کرد آن بوذ کی چون سلطان را به آذربایجان می برد خواجه امام شیخ الاسلام ظهیر الدین البلخی را که مقدم و محترم و پیشوای همه همزمان بوذ فرمود که ما را رغبتست که برکات قدم ایمنی دین و علمای اسلام مصحوب خداوند عالم باشند" (همان: ۳۰۰-۲۹۹).

## ۵- فاعل های فرافرادی و نقش گفتمان ها در انسجام ساختاری راحه الصدور

فاعل های فرافرادی یا کنش های جمعی و نقش بین گفتمانی اجتماعی در میان انگاشت های نظریه ی گلدمن به لحاظ کاربردی حایز توجه است. باید در نظر داشت که کارکرد فاعل های فرافرادی و نقش آن ها در گفتمان سازی جامعه شناسی سنتی ادبیات با آن چه در جامعه شناسی ساخت گرا مد نظر است متفاوت است. چون در مورد اول آگاهی های ذهنی و تجربی به صورت سطحی و بیرونی از نویسنده به متن منتقل می شود در حالی در مورد دوم به شکلی که گلدمن تصریح می کند ارتباطی عمیق و درهم تنیده وجود دارد. وی " پیوند اساسی میان حیات اجتماعی و آفرینش ادبی را نه در مقایسه ی محتوای این دو عرصه بلکه در بررسی ساختارهای ذهنی حاکم بر گروه اجتماعی و اثر هنری یا در بررسی مقوله های که در زمان معین، آگاهی تجربی یک گروه اجتماعی و جهان خیالی آفریده ی نویسنده را سامان می دهد در نظر می گیرد. او در وهله ی نخست مفهوم فاعل جمعی و نیز فوق فردی را به عنوان آفریننده ی راستین محصول فرهنگی و به ویژه آثار ادبی مطرح می کند." (فراروتی، ۱۳۹۲: ۲۰۰-۱۹۹).

با تشخیص و درک تمایز این دو، فاعل های فرافرادی برجسته در راحه الصدور عبارتند از: خانواده ی سلطنت و صنف های وزارت، امارت، قضات، سرهنگ، دبیر، حاجب، شهنه، سالار، کوتوال، وکیل، غلامان خاص، رسول، اتابک، مستوفی، کدخدا، حشر، جامه دار، امیربار، خیلش، عوان و توده ها. درحقیقت اگر بخواهیم براساس قاعده ی علمی درباره ی کلیت و معناداری ساختار راحه الصدور سخن بگوییم می بایستی به شکل مجزا به ساختار ذهنی و جهان نگری صنف ها و خانواده ی سلطنت پرداخت اما مجالی برای تشریح آن ها نیست و ناگزیریم در قالبی جمعی اظهار نظر کرد.

بدیهی است به دلیل ماهیت و کارکرد نهادها در هر جامعه یی بین گروه ها همواره دیالکتیک بین گفتمانی برقرار خواهد بود. از آن جا که در جامعه ی دوره ی راوندی تمام فاعل های فرافرادی در شاکله ی صنف ها تحت انقیاد خانواده ی سلطنت و دیوان سالاری قرار دارند بنابراین با گنجاندن همه ی این ها در دو ساختار اجتماعی فرمان رویی سلجوقی و جامعه ی عصر

سلجوقی بهتر می‌توان به کنه واقعیت تاریخی و اجتماعی زمانه‌ی وی پی برد و سرانجام می‌توان در باره‌ی تاثیر جهان‌نگری فاعل‌های فرافردی در خلق راحه‌الصدور متقن‌تر نیز قضاوت کرد. پس در راحه‌الصدور می‌خوانیم:

" ارد شیر بابک گفت پادشاه باید که وزیری را به دست آرد و حاجبی را بگمارد و ندیمی را بدارد و دبیری بیارد که وزیر قوام مملکت بود و ندیم نشان عقل شود و دبیر زبان دانش ا. باشد و حاجب سیاست افزاید" (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۷).

ویا:

"و سبب این عداوت آن بود که سلطان ملک‌شاه پسری داشت از ترکان خاتون نام او محمود، مادر می‌خواست که سلطان او را ولی عهد کند و او سخت خرد بود و بر کیارق که از زبیده خاتون بود دختر امیر یاقوتی خواهر امیر اسمعیل بزرگ تر فرزندان سلطان بود نظام الملک میل او می‌کرد" (همان: ۱۳۴).

ویا:

"سلطان محمد پادشاهی خدای ترس و عادل و سابس و عالم دوست بود اما به ادخار مال میلی عظیم داشت" (همان: ۱۶۳).

اگر بخواهیم براساس همین مدخل‌ها روی کرد ساخت ذهنی فاعل‌های جمعی را که در نمود بیرونی به هیات فاعل فردی نشان داده شده اند سنجیده و علمی قضاوت کنیم به این نتیجه دست می‌یابیم که فاعل‌های جمعی صنف‌ها به هر طریقی قبل از هر چیزی به مصالح و منافع خودشان می‌اندیشند با وجود این که تحت فرمان‌روایی فاعل‌های جمعی صنف غالب یعنی پادشاهان به سر می‌برند. سرانجام جریان این ساختار ذهنی به این جا ختم می‌شود که کلیت این رقابت‌ها، تضادها، از هم گسیختگی‌ها و تمرد و سرکشی‌های پیدا و پنهان، فساد و ارتشا و غارت و چپاول و موارد فراوان دیگر که سراسر راحه‌الصدور به صورت سیال یافت می‌شود در حقیقت بیان‌گر تضاد نگرشی و فرهنگی بین فاعل‌های فرافردی در دو طیف جامعه است. همین تقابل‌ها منجر به تعارض‌ها و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقتصادی جدی و فراگیری در گستره‌ی ممالک زیر نفوذ و حکمرانی سلجوقیان شده است که سرجمع این‌ها به طرزی واقع‌بینانه و وضعیت عصر راوندی را متبلور می‌گرداند. مطلب قابل‌تامل دیگر این است که راوندی به صورتی با رعایت جانب احتیاط آگاهانه یا ناآگاهانه به بیان آن‌ها می‌پردازد به بخشی از آن‌ها التفات فرماید:

"أمرای دولت و حشم او در مهلت ایام دولت و فسحت اسباب نعمت طاغی و باغی شدند و چون دستی بالای دست خود ندیدند، دست تطاول از آستین بیرون کشیدند و بر رعایا ستم آغاز نهادند" (همان: ۱۷۱).

وی ریشه‌ی این تعدی و ستم را سوء تدبیر سلطان می‌داند و می‌نویسد: «سوء التدبیر سبب التدمیر، تدبیر بد، تدمیر و فساد آرد» (همان: ۱۴۶). راوندی گاهی به موازات مدح و ستایش پادشاهان و وزرای سلجوقی به خصلت‌های بد و ناپسند آنان می‌پردازد. در جایی وی بعد از ذکر فضایل سلطان طغرل بن ارسلان به علت غرور و تکبر، او را نکوهش می‌کند:

«به زور بازو مغرور بودی گرز او سی من بود چنانک به یک زخم مرد و اسپ را بکوفتی» (همان: ۳۶۸).

یکی از عمده مباحثی که راوندی به طور جدی و برجسته در اضلاع نوشتار مطرح کرده و آن را با زبانی صریح تر و گویا هماهنگ با خواست و جهان‌نگری‌اش در راستای بنیان جامعه اندیشی تبیین کرده است، مقوله‌ی آزادی بیان است. ایشان آزادی بیان را یک مسأله‌ی مغفول سیاسی جامعه آن روزگار برشمرد است:

«زبان نگاه‌دار تا از قهر سلطان امان یابی» (همان: ۱۴۷). «زخم زبان از طعن سنان سخت‌تر باشد» (همان: ۱۴۸).

در ادامه می‌نویسد: «مؤیدالملک گرفتار آمد و چند روز در بند بود» (همان: ۱۴۷) پس از آزادی از زندان به وزارت رسید، اما چون در جایی گفته بود: «چه بی حمیت قومی اند این سلجوقیان» (همان: ۱۴۸) سلطان دستور داد «چشمش بیستند و بر کرسی نشانند و زخمی چنان زد که گردن بگزارد و سر هنوز بر دوش بود که بجنیب سر بر زمین افتید» (همان).

همه‌ی این شواهد متنی کلیتی جامع از ساختار تاریخ سیاسی سلجوقیان را آشکار می‌کند و نحوی کنش فکری و کلامی راوندی او را در دو ساحت متضاد می‌نشانند: گاه قهرمان استثنایی و گاه هم‌داستان با سیاست غالب.

## ۶- مقولات ارزشی کیفی و برآیند ساخت ذهنی راحه‌الصدور

غرض از مقولات ارزشی کیفی به آن دسته از مقولاتی اطلاق می‌شود که می‌توانند به‌عنوان ابزار سنجش متون در ارزش‌گذاری خوانش‌های جامعه‌شناختی مفید واقع شوند. این مقولات عملاً کارکردی بنیان‌شناختی اجتماعی انسانی دارند و عبارتند از: آزادی، برابری، برادری، امنیت، آموزش، رفاه و موضوعاتی از این قبیل است.

شاید برای بسیاری ایجاد پرسش‌کننده که طرح چنین مقولاتی در چارچوب جوامع امروزی و توسعه یافته می‌گنجد نه قرن ششم تاریخ آفرینش راحه‌الصدور. بایستی خاطر نشان کرد، نه قرن ششم بلکه قرن‌ها قبل از آن زمانی که جوامع توانستند به درک اندیشه‌ی حکومت‌سازی دست یابند به دلیل تحول جامعه و نیاز افراد و تغییر حکومت‌ها اندک اندک چنین موضوعاتی در سطح پیرامونی و ساختار جامعه پدید آمده است حتی حاکمانی که از طریق یورش نظامی قدرت را تصاحب کرده‌اند چه برسد به حکومت‌هایی که اساسی دینی داشته‌اند.

برای همه مشخص است که سلجوقیان حکومتی دینی است و براساس برآیند بیرونی، شعار تشکیل و توسعه فرمان‌روایی‌شان برای گسترش و تحکیم مبانی دینی بوده است پس لزوماً می‌بایستی امور ارزشی و کیفی از جمله موارد یاد شده در ساختار راحه‌الصدور موجود باشد. به هر جهت، بسامد و فراوانی یا حضور این مقولات به هر حد و میزانی می‌تواند به ما شناختی دقیق از جهان بینی نویسنده و ساخت ذهنی متن ارائه کند که این مسأله برپایه‌ی مفروضات فکری ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن شایسته‌ی دقت و توجه است.



بررسی و خوانش سطر به سطر راحه الصدور نشان می‌دهد که این اثر از کاربرد واقعی لاین مقولات به غیر مقوله عدل و آن هم صرفاً در ساختی ستایشی و مدحی و یکی دو بار مقوله‌های امنیت و علم و دانش از جانب فرمانروایان سلجوقی روایت نشده و این اثر درباره‌ی این موضوعات صامت و ساکت است:

"ملک تعالی روی زمین را به جمال عدل پادشاه غیاث الدین آراسته دارا و دین و دولت و دنیا و آخرت به اقصای قسارای امنیت و مطمح نظر مبارک و منتهای امانی خاطر اعلی اعلی الله شانه برساناد" (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۸۰).

ویا:

"و در خطه‌ی روم نشر فضایی که اهل خوراسان و عراق از خویشان کسب کرده اند بکنند و به دولت پادشاه عادل احیای دانش در این دیار بباشد و چنان سازد که آثار دانش اهل روم چنانکه در ماتقدم بوده است به جمله‌ی جهان برسند... و علم فقه و خلاف و لغت عرب و خط و ادب و شعر پارسی و تازی درین طرف متداول السنه ی ایشان شود." (همان: ۵۵).

عمل و عکس العمل گاه و بی‌گاه سلجوقیان آشکار می‌کند که ایشان جهانی فرو بسته و منحصر خواست ایدئولوژی و نژادی خود داشته‌اند. در روش شناسی جامعه شناسی ساخت‌گرا اعتقاد بر این است هر آنچه ساختار در برابر آن خاموش یا جنبه تقلیلی دارد ذهنیت حاکم نسبت به آن توجهی ندارد یا مطلقاً بی‌اعتقاد است. بنابراین راحه الصدور از حیث پویایی و پذیرش دیگری متعصبانه عمل کرده است و جهان‌نگری نویسنده بر این صحنه می‌گذارد البته با سیاقی مرموزانه. از زاویه دید اهمیت، ناگفته رها کردن عنصر مدح که به شکلی نسبت به هر مبحثی در راحه الصدور بسیار برجسته و فراگیر است نادرست می‌نماید. زیرا این مبحث به تفهیم شناختی و معناداری ساختار کمک می‌کند و تصریح می‌کند که عصر سلجوقیان روحیه‌ی بزرگ‌نمایی و موجه جلوه دادن افراد مثل بسیاری از ادوار معمول و رایج بوده و به عنوان یک فرهنگ تلقی می‌شده و بسیاری از ستایش‌گران به دلیل تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی ناچار از پذیرش و رعایت آن بوده‌اند.

### یافته‌های بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش که براساس رویکرد جامعه‌شناختی ساخت‌گرای تکوینی لوسین گلدمن فراهم آمده است حاکی از این است که ساختار ذهنی جامعه‌ی عصر راوندی در معنادار کردن ساختار راحه‌الصدور و آیه‌السرور تاثیر گذاشته است و این تاثیرگذاری نشان می‌دهد که انطباقی منسجم از حیث خصلت جمعی با ساختار اثر که از ره‌گذر آگاهی‌های ممکن و آگاهی‌های واقعی پیرامونی و بین‌گفتمانی نهادهای اجتماعی به‌دست آمده وجود دارد.

جهان متنی راحه‌الصدور در عرصه‌ی سیاست‌گذاری سلجوقیان به طرز کاملاً آشکار نشان می‌دهد که آنان دارای خوی بدوی و بیابانی بوده‌اند و چون در مملکت‌داری تجربه‌ی زیسته و عملی نداشته‌اند بنابراین با تعدی و خشونت رفتار می‌کرده‌اند و این رفتارها نه تنها در مواقع لشکرکشی بلکه در مواقع غیر آن و در تمامی بخش‌های جامعه صورت گرفته است و به طور مشخص می‌توان به این موارد اشاره کرد: به دار آویختن، خفه کردن، سر بریدن، مثله کردن، سوزاندن، مسموم کردن، کندن پوست، افکندن از بلندی، کور کردن، بریدن اندام، اخته کردن، تعرض به نوامبس، غارت و چپاول کردن، ریختن خاک در دهان، کندن ریش.

شی‌وارگی و کالا شدگی زن و دین از جمله مواردی است که در پی خوانش جامعه‌شناسانه‌ی راحه‌الصدور به دست آمد و جهان‌نگری مستتر نویسنده و متن را نشان می‌دهد. در عصر سلجوقیان زنان هیچ‌گونه هویتی ندارند و نباید گمان کرد چند زنی مثل ترکان خاتون و زبیده خاتون دلیلی باشد به حضور موثر زنان در آن دوره. آن چه از ساختار متنی بر می‌آید بیان‌گر این است که دختران و زنان در فرمان‌روایی سلجوقی کالایی بالقوه در دست حاکمان بوده‌اند تا برای دست‌یابی منافع سیاسی و قومی و هم‌چنین پشتوانه‌سازی خود اقدام نمایند اگرچه به ظاهر در قالب ازدواج به عنوان رعایت اصلی شرعی انجام شده است. دین هم از چنین برداشتی به دور نمانده است. اگر سلجوقیان خود را به لباس دین و هیات مذهب آراسته بروز داده‌اند ولی شواهد و اضلاع اندیشی متن بیان‌گر این است که دین و مذهب به موازات زن در عرصه‌ی سیاست‌گذاری حاکمان سلجوقی ارزش مبادله‌ی داشته‌اند.

یکی از مباحث مهم و قابل طرح که در مبانی جامعه‌شناسی گلدمن قابل توجه است قهرمان پروبلماتیک یا قهرمان مساله‌دار است. براساس جهان‌نگری قومی و طبقاتی و نقش آن در انسجام‌دهی ساختاری، متن راحه‌الصدور از بعد جهان‌بینی جمعی از شخصیت و طرز اندیشه و عمل خواجه نظام الملک قهرمانی پروبلماتیک ساخته است که می‌تواند در همان شاکله و شالوده‌ی قهرمان مساله‌دار گلدمن جای گیرد. رواندی در بیان این موضوع به وجهی غیر صریح و پوشیده رفتار کرده است و گویا آگاهانه نخواست تا به‌طور آشکار و مفصل از اقدامات وی سخن بگوید. متن به شکلی گزیده و معنادار تمایز و تفاوت دو نظام فکری ایرانی و ترکی سلجوقی را نمایانده است.

خواجه نظام الملک چون به حیظه‌ی جهان‌بینی سلجوقیان و از تضاد موجود در جامعه آگاه بوده بنابراین همواره تلاش کرده تا در مسیر تفکر و نظام جهان‌بینی قوم ایرانی در بنیان‌سازی مفاهیم و مبانی تمدن ایرانی حرکت کند و از فرصت ایجاد شده‌ی نیاز سلجوقیان به فراوانی بهره برده است هرچند سرانجام بار دیگر به وسیله همان خوی سلجوقی از پای در آمده است.

آگاهی ممکن صوفیانه از جمله مفاهیمی است که در خوانش راحه‌الصدور با انطباق شاخص‌های نظریه‌ی جامعه‌شناسی گلدمن به دست آمده است. رواندی در بیان این موضوع به چه‌گونگی احترام مشایخ در نزد حاکمان سلجوقی

پرداخته است. اما در خفا و به شکلی خاموشانه به موضوع مهم و کانونی جامعه شناسانه که همان نقش توده‌ها و اهمیت آنان در پیکره‌ی اجتماع است مبادرت ورزیده است. سلجوقیان به هر سبک و سیاقی متوجه بوده‌اند که توده‌ها می‌توانند برای حاکمان سلجوقی خطر و آسیبی بالقوه باشند بنابراین برای رفع این خطر ناگزیر می‌شوند ارتباطی صمیمی و البته آگاهانه با مشایخ برقرار کنند تا با این کار با کم‌ترین چالش، توده‌ها را تحت کنترل درآورند و علاوه بر این در مواقع لشکرکشی و دفع دشمنان داخلی از جمعیت و توانایی‌های آنان نیز استفاده کنند.

موضوع فاعل‌های فرافردی و بین‌گفتمانی علاوه بر مباحث ذکر شده از جمله موضوعاتی است که در بیان انسجام و جهان بینی حاکم بر ساختار راحه‌الصدر نقش معین داشته‌اند. بسیاری از فاعل‌های فرافردی در راحه‌الصدر در قالب شخص جلوه می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: خانواده‌ی سلطنت و صنف‌های وزارت، امارت، قضات، سرهنگ، دبیر، حاجب، شحنه، سالار، کوتوال، وکیل، غلامان خاص، رسول، اتابک، مستوفی، کدخدای حشر، جامه‌دار، امیربار، خیل‌تاش، عوان و توده‌ها. از آن‌جا که فاعل‌های فرافردی در راحه‌الصدر جهان بینی گروه‌ها و طبقات خوشان را نمایندگی می‌کنند از این رو، شاهد تضاد و رقابت‌های فراوانی هستیم که همین امر نشان می‌دهد که وضعیت انضباط اجتماعی، شرایط اقتصادی و سیاسی و دینی و نهادها دیگر چه‌گونه است. ناگفته نماند اگر چه هر یک از این طیف‌های درون حکومتی در پی به دست آوری منافع بیشتر هستند ولی همواره واهمه‌ی جهان بینی و گفتمان فرافردی مسلط سلجوقی را از ذهن دور نمی‌کنند.

در راحه‌الصدر از مقوله‌های ارزشی کیفی یعنی برابری، برادری، آزادی، عدالت و امنیت چندان سخن قابل‌ذکری گفته نشده است. اگر هم درباره‌ی عدالت پادشاه و مقوله‌هایی از این دست گفته شده جنبه‌ی ستایشی و مدحی دارد و همین مطلب به درستی نشان می‌دهد که مدح و ستایش غیرواقع در دوره‌ی سلجوقیان به‌عنوان یک فرهنگ و گفتمان غالب رایج بوده است و همه‌ی وجهی ناگزیر از رعایت بوده‌اند.

به‌طور کلی آن‌چه از نحوه‌ی نگرش و جهان بینی راوندی در آفرینش راحه‌الصدر بر اساس این پژوهش می‌توان گفت تشتت و تزلزل و احتیاط در بیان موضوعات است و وی سعی کرده غیر از مدخل مدح و ستایش که خیلی برجسته و فراگیر گزارش شده مابقی موارد را ضمنی و یا ایمایی اشاره‌ی بیان کند. همین امر به واقع نموداری است از شرایط سیاسی و فضای اجتماعی و اقتصادی حاکم در دوره‌ی سلجوقیان که کلیت ساختار راحه‌الصدر را معنادار کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Esmail Narmashiri ID <http://orcid.org/0000-0003-1963-6917>

Zahra Shohlibor id <http://orcid.org/0000-0001-6626-7865>

## منابع

- اسکارپیت، روبر (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*، ج دوم، تهران: امیر کبیر.
- پرگاری، صالح و حسینی، سیدمرتضی (۱۳۸۹). «تصوف و پیامدهای اجتماعی آن در دوره‌ی سلجوقیان»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۷ ش ۳ صص ۲۹-۴۸.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، تبریز: فروزش.
- راوندی، محمد (۱۳۶۴). *راحة‌الصدور و آیه‌السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: سخن.
- زیما؛ پیرو (۱۳۹۲). *روش‌های تجربی و دیالکتیکی در جامعه‌شناسی ادبیات*، "درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات" گزیده و ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- سعیدیان، غلامحسین و یوسفی زهرا (۱۳۸۶). "وزیران سلجوقیان بزرگ از نگاهی دیگر" *مسکویه*، شماره ۶، صص ۱۰۱-۱۳۲.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*، تهران: میترا.
- شهبازی، آرزو، حسینی مریم و عسگری حسن لو عسگر (۱۳۹۳). "نقد ساخت‌گرایی تکوینی رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود، دوم، شماره سوم، صص ۶۶-۹۱.
- عسگری حسن لو، عسگر (۱۳۸۶). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده*، تهران: فرزانه روز فتوحی، محمود (۱۳۷۹). *نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)*، تهران: روزگار.
- فراروتی؛ فرانکو (۱۳۹۲). *لوکاج، گلدمن و جامعه‌شناسی رمان*، "درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات" گزیده و ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- کتبی، مرتضی (۱۳۸۷). "حرف مترجم"، *جامعه‌شناسی ادبیات*، روبر اسکارپیت، تهران: سمت.
- گلدمن، لو سین (۱۳۹۲). *روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات* "درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات"، گزیده و ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). نقد تکوینی، ترجمه محمد تقی غیاثی، تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه ی محمد جعفر پوینده، تهران: هوش.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸). دانش نامه ی نظریه های ادبی معاصر، ترجمه ی مهرا ن مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ولک، رنه و وارن اوستن (۱۳۸۲). نظریه ی ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ولی پور هفشجانی، شهناز (۱۳۸۷). «لو سین گلدمن و ساخت گرایی تکوینی»، مجله ی دانشکده ی علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۷، شماره ی ۲۵، صص ۱۲۹-۱۴۳.

## References

- Scarpit, Rober** (2007). *Sociology of literature*, translated by Morteza Kotbi, Tehran: Smet.
- Bahar, Mohammad Taghi** (1369). *Stylistics*, second volume, Tehran: Amirkabir.
- Pergari, Saleh and Hosseini, Syed Morteza** (2009). "Sufism and its social consequences in the Seljuq period", *History in the Mirror of Research*, Q7, No. 3, pp. 48-29.
- Turabi Ali-Akbar** (1385). *Sociology of Persian literature*, Tabriz: Forozesh.
- Rawandi, Mohammad** (1364). *Rahal al-Sudor and Ayat al-Suror*, edited by Mohammad Iqbal, Tehran: Amir Kabir.
- Zarinkoub, Abdul Hossein** (2004). *The time, History of Iran from the beginning to the fall of the Pahlavi dynasty*, Tehran: Sokhn.
- Zima; Pirou** (2012). *Experimental and dialectical methods in the sociology of literature*, "Introduction to the sociology of literature" excerpted and translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Naqsh Jahan.
- Saidian, Gholamhossein and Zahra Yousefi** (1386) "Great Seljuk Ministers from Another View" *Meskovye*, No. 6, pp. 101-132.
- Shamisa, Cyrus** (2008). *Literary criticism*, Tehran: Mitra.
- Shahbazi, Arzoo, Maryam Hosseini and Asgar Asgari Hasan Lu** (2013) "Criticism of the formative constructionism of the novel Neighbors by Ahmad Mahmoud, II, No. III, pp. 66-91.

**Asghari Hassan LU, Asghar** (2016). Social criticism of contemporary Persian novels with an emphasis on ten selected novels, Tehran: Farzan Rooz

**Fotuhi, Mahmoud** (1379). Naqd Khayal (literary criticism in Indian style), Tehran: Rozgar.

**Farruti, Franco** (2012). Lukacs, Goldman and the Sociology of the Novel, "Introduction to the Sociology of Literature" excerpted and translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Naqsh Jahan.

**Katabi, Morteza** (1387). "Translator's letter", Sociology of Literature, Ruber Scarpit, Tehran: Samt.

**Goldman, Lucin** (2012). Developmental constructionist method in the sociology of literature, "Introduction to the sociology of literature", selected and translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Naqsh Jahan.

\_\_\_\_\_ (1382). Constructive criticism, translated by Mohammad Taghi Ghiashi, Tehran: Negah.

\_\_\_\_\_ (1377). An introduction to the sociology of literature, translated by Mohammad Jaafar Poindeh, Tehran: Naqsh Jahan.

\_\_\_\_\_ (1376). Society, Culture, Literature, translated by Mohammad Jaafar Poindeh, Tehran: Cheshme.

\_\_\_\_\_ (1371). Sociology of literature in defense of the sociology of the novel, translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Hosh.

**Makaryk, Irena Rima** (1388). Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

**Volk, Rene and Osten, Warren** (2012). The Theory of Literature, translated by Zia Mowahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural.

**Valipour Hafeshjani, Shahnaz** (1387). "Lucien Goldman and Developmental Constructivism", Semnan University Faculty of Humanities Journal, Year 7, Number 25, pp. 129-143.